

## مطالعه‌ی کیفی سازگاری نوجوانان با ازدواج مجدد مادران

محسن یوسفی<sup>۱</sup>، امین کرایبی\*<sup>۲</sup>، منصور سودانی<sup>۳</sup>

## چکیده

**مقدمه:** زنان مجرد در نتیجه طلاق و یا فوت همسر در فرهنگ‌های شرقی در منطقه گرگ و میش و یا ابهام قرار دارند، به نحوی که نه به اندازه سایر زنان محترمند چون طلاق امری نکوهیده است و نه مانند سایر زنان حق حیات طبیعی دارند. حال اگر این گروه از زنان در شرایط ازدواج مجدد با شند چالش‌های جدی‌تری را تجربه خواهند کرد و این چالش‌ها زمانی جدی‌تر خواهد بود که فرزندان نیز در فرایند ازدواج مجدد قرار بگیرند. در این پژوهش به بررسی کیفی سازگاری نوجوانان با ازدواج مجدد مادران شهر اهواز پرداخته شد.

**روش پژوهش:** این پژوهش با استفاده از روش کیفی همراه با تحلیل شمانیک و نمونه‌گیری نظری انجام شد. جامعه‌آماری این پژوهش کلیه نوجوانان دارای مادر با ازدواج مجدد بودند که از میان آنان ۱۰ نوجوان مورد مصاحبه قرار گرفتند. روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی و نرم‌افزار MAXQDA نسخه‌ی ۲۰۲۰، جهت تجزیه و تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه، مورد استفاده قرار گرفت.

**یافته‌ها:** حاصل تجزیه و تحلیل ناشی از ۱۸۷ کد اولیه، هفت مضمون اصلی بهزیستی روانی، حمایت عاطفی، تجارب هیجانی، نگرش به ازدواج، رفاه اقتصادی، روابط بین‌فردی و پذیرش طلاق و هجده مضمون فرعی در خصوص سازگاری با ازدواج مجدد والد بود.

**نتیجه‌گیری:** دلایل عدم سازگاری با ازدواج مادر در نوجوانان در طیف گسترده‌ای از عوامل روانی، اجتماعی، فردی، اجتماعی و ... قرار می‌گیرد که باید در برنامه‌های پیشگیری مطرح و مدنظر قرار بگیرند. به نظر می‌رسد الگوی تعاملی بین دلایل ناسازگاری و یا سازگاری با ازدواج مجدد مادران وجود دارد. مطالعه بیشتر برای کشف فرایند الگوی اساسی سازگاری فرزندان با ازدواج مجدد والدین شان پیشنهاد می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ازدواج مجدد، سازگاری، فرزند غیربیولوژیک، نوجوانان

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۶/۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۶/۲۹

**استناد:** یوسفی م، کرایبی ا، سودانی م. مطالعه‌ی کیفی سازگاری نوجوانان با ازدواج مجدد مادران، خانواده و بهداشت، ۱۴۰۱؛ ۱۲(۳): ۹۳-۱۰۳

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری مشاوره، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

ORCID: 0000-0003-0603-727X, [m.yousefi@gmail.com](mailto:m.yousefi@gmail.com)

<sup>۲</sup> استادیار، گروه مشاوره، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران، نویسنده مسئول

[am.koraei@gmail.com](mailto:am.koraei@gmail.com), ORCID: 0000-0002-0949-7135

<sup>۳</sup> استاد مدعو، گروه مشاوره، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز ایران / استاد گروه مشاوره، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.

ORCID: 0000-0002-3119-3808, [sodani\\_m@scu.ac.ir](mailto:sodani_m@scu.ac.ir)



© حقوق برای مؤلف (آن) محفوظ است. این مقاله با دسترسی آزاد در خانواده و بهداشت تحت مجوز کربیتو کامنز (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) منتشر شده که طبق مفاد آن هرگونه استفاده غیر تجاری تنها در صورتی مجاز

است که به اثر اصلی به نحو مقتضی استناد و ارجاع داده شده باشد.

**مقدمه:**

اخیراً بی‌ثباتی در زندگی زناشویی یکی از ویژگی‌های اصلی جوامع شده است، و حتی تعداد سالانه افرادی که ازدواج مجدد می‌کنند کاهش یافته است. در سال ۱۹۹۰ تنها یک میلیون از افراد پس از نافرجام بودن ازدواج اول، مجرد مانده بودند این در حالیست که در سال ۲۰۱۶ به بیش از ۸،۲ میلیون نفر رسیده بود، و این رقم به معنای افزایش ۳،۱۶ درصدی افراد مجرد قبلاً ازدواج کرده است. این تغییرات ناگهانی نگاه متخصصان علمی را به وضعیت سلامتی فرزندان بعنوان بازماندگان ازدواج قبلی جلب نموده است (۱).

انگ‌ها و برچسب‌های منفی به کودکانی که در خانواده‌های تک‌والدی هستند، عامل اساسی گرایش به ازدواج مجدد برای والدین مجرد محسوب می‌شد (۲). اما این تصمیم همیشه با اثرات مثبتی همراه نبوده و می‌توان انتظار داشت آمیخته‌ای از نتایج مثبت و منفی در نتیجه‌ی عواملی همچون ضعف فرزندان در ایجاد پیوندهای صمیمی با خواهران و برادران ناتنی (۳)، ناتوانی در هماهنگی با تغییرات محیطی و رفتاری جدید (۴) و ناتوانی کودکان در مواجهه با تصمیم به ازدواج مجدد والد دانست (۵).

در این راستا محمدی و همکاران (۶) نشان دادند والدین در فرایند ازدواج مجددشان با چالش‌های ادراک مشکلات حضور فرزند از جمله مشکلات رفتاری و سازگاری فرزندان، حضور فرزند به‌عنوان مانع، پذیرفتن یا نپذیرفتن ازدواج مجدد از جانب فرزند مواجه بوده‌اند (۷). صادقی فسایی و همکاران (۸) نیز عدم بازسازی روانشناختی پس از طلاق، داغ ننگ اجتماعی حاصل از طلاق، بالا رفتن سن، موانع فرهنگ جنسیتی، حضور فرزندان از ازدواج سابق، کاهش سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی پس از طلاق و عادت‌واره‌های مدرن را از جمله مهم‌ترین چالش‌های درونی و بیرونی ازدواج مجدد دانستند، همچنین این محققین ادعان داشتند کودکانی با والدین دارای ازدواج مجدد نسبت به دانش‌آموزان تک‌والد و عادی، موفقیت تحصیلی و سازگاری کمتری داشته‌اند و حتی چالش‌های بیشتری برای زوجین و کودکان‌شان در ازدواج مجدد ذکر کرده‌اند.

این نتایج بیانگر سه ضعف عمده در مطالعات قبلی در حوزه ابعاد سلامتی فرزندان تک‌والد و فرزندان دارای پدر یا مادر غیربیولوژیک است: اول اینکه مطالعات قبلی در نمونه‌های محدود و با هدف نشان دادن عوارض سوء ازدواج مجدد در رفاه و سلامتی فرزندان صورت گرفته است، این در حالیست که ازدواج مجدد والدین همیشه نتایج منفی به همراه ندارد. دوم اینکه یافته‌های متناقض در این زمینه دقیقاً مشخص نکرده‌اند که ازدواج مجدد مفید و یا غیرمفید است؟ آیا با ازدواج مجدد می‌توان از چالش‌های زندگی مجردی با تک‌والد اجتناب کرد و بر فرصت‌های زندگی خانوادگی با وجود یک پدر یا مادر غیربیولوژیک افزود؟ سوم اینکه تحقیقات قبل بیشتر توصیفی بوده و عدم وجود بررسی سیستماتیک از توضیحات بالقوه تصمیم به ازدواج از زبان فرزندان بسیاری از تاثیرات نهفته را مکنون گه نداشته و این عدم آگاهی مانع از افزایش علم و یقیناً طراحی مداخلات موثر و هدفمند برای این جامعه می‌باشد. در این راستا هدف از پژوهش حاضر بررسی تجربه زیسته فرزندان از ازدواج مجدد والدین آنها می‌باشد.

**روش پژوهش:**

این پژوهش، کیفی و با رویکرد پدیدارشناختی است. محیط پژوهش جهت مصاحبه با شرکت‌کنندگان در کلینیک روان‌شناختی بود. جهت جمع‌آوری داده‌ها از نمونه‌گیری هدفمند با لحاظ تنوع حداکثری برای انتخاب مشارکت‌کنندگان استفاده شد. داشتن حداقل ۱۹ سال سن، مادر دارای ازدواج مجدد، برخورداری از شرایط جسمی و ذهنی مناسب برای مصاحبه، وجود شرایط اجتماعی مناسب و رضایت جهت حضور در محل مصاحبه از مهم‌ترین معیارهای انتخاب نوجوانان برای مشارکت در پژوهش بود. به علت سکونت شرکت‌کنندگان در شهر اهواز، انتخاب محل مطالعه بصورت هدفمند انجام شد و در ادامه بعد از حضور در محل مطالعه، این فرایند تا اشباع نظری ادامه داشت. پژوهشگر برای تبیین بهتر داده‌ها و تکمیل تحلیل‌های انجام شده و اشباع داده‌ها

در محل استقرار مشارکت‌کنندگان حضور یافت و به انجام مصاحبه‌ها با نوجوانان پرداخت. برای جمع‌آوری داده‌ها، از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و نوشتار در عرصه استفاده شد.

شیوه اجرا: در ابتدا با هماهنگی واحد پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی، و دریافت معرفی‌نامه به آموزش و پرورش شهر اهواز؛ از واحد مشاوره خواسته شد نوجوانانی که در پرونده‌شان ازدواج مجدد مادر (ثبت شده است، معرفی شوند. با توجه به حجم محدود این افراد، با مدیریت مدارس هماهنگ و از آنان خواسته شد تا با همکاری مشاور مدرسه شرایط جلسه حضوری و معارفه این نوجوانان فراهم گردد. پس از حضور در مدارس و توضیح درباره‌ی اهداف پژوهش از دانش‌آموزان داوطلب خواسته تا جهت داشتن مصاحبه تخصصی و فراهم کردن مکانی خالی از استری در کلینیک روان‌شناختی موردنظر حضور بهم برسانند، ضمن اینکه اولیا این نوجوانان نیز در جریان فرایند پژوهش قرار گرفته و از هر دو طرف رضایت‌نامه دریافت شد. مشارکت‌کنندگان در یک جو راحت تجربیاتشان در زمینه‌ی ازدواج مجدد مادران‌شان را بیان کردند. هر مصاحبه با بعضی سوالات باز درباره شرایط زندگی جدید و سوالات اختصاصی از طریق روش‌های مختلف تفحص و استماع فعال مانند سکوت، تکرار و بازخورد برای ترغیب شرکت‌کننده برای ارائه اطلاعات بیشتر متناسب با هر مورد استفاده شد. تمام مصاحبه‌ها به وسیله‌ی ضبط صوت تا آخرین ثانیه ضبط شدند. هر مصاحبه بین ۳۰ تا ۶۰ دقیقه به طول انجامید. در ادامه مطالب ضبط شده از مصاحبه و نوشتار در عرصه رونویسی شدند و به عنوان داده‌های تکمیلی و قابلیت اعتمادپذیری استفاده شدند. جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل داده‌ها بطور همزمان انجام می‌شود. داده‌ها با استفاده از روش هفت‌مرحله‌ای کلایزی استفاده شد. تجزیه و تحلیل در این پژوهش با کمک نرم‌افزار MAXQDA نسخه‌ی ۲۰۲۰ صورت گرفت. رویکرد پژوهشگر در کدگذاری و استخراج مضامین، رویکرد استقرایی بود. داده‌های تحلیلی شامل چندین مرحله ۱. مصاحبه‌های ضبط شده کلمه به کلمه رونویسی و آماده شده برای تحلیل محتوا بودند ۲. قبل از شروع کدگذاری متن رونویسی شده جهت آشناسازی چندیم مرتبه خوانده شد ۳. یک طرح برای بوجود آوردن (تولید کردن) کدها و زیرمضمون‌ها مطرح شد ۴. کدها و مضمون‌ها توسط فرآیند استقرایی و همچنین کدگذاری باز بصورت خواندن خط به خط متن و اختصاص دادن کد مناسب و تفکیک، تمیز دادن مضمون‌ها از یکدیگر از طریق مقایسه مداوم انجام شد ۵. برای رسیدن به اجماع نظر در کدگذاری، مقایسه مداوم و کنترل اعضا داده‌های انجام شد. ۶. در نهایت مفاهیم و درون‌مایه‌ها مشخص شد. تمام مفاهیم و مضمون‌های بدست آمده مورد اصلاح مداوم مصاحبه‌ها بودند تا جایی که به اشباع داده‌ها موصول شد و داده‌ی جدید بدست نمی‌آمد.

#### یافته‌ها:

تعداد ۱۰ نوجوان ۱۵ تا ۱۹ ساله شهر اهواز بصورت هدفمند برای همکاری در مطالعه انتخاب شدند. هفت نفر فرزند طلاق و سه نفر پدرشان را از دست داده بودند. با توجه به هدف پژوهش نظرات ۱۰ نوجوان در شهر اهواز با استفاده از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که حاصل آن هفت مضمون اصلی بهزیستی روانی (افکار انحرافی مانند فرار از خانه یا خودکشی، آسیب روانی مانند خشونت روانی، ناامیدی از آینده و درگیر شدن در مشکلات والدین، شرایط روانی مساعد)، حمایت عاطفی (روابط حمایتگر، خلأ عاطفی)، تجارب هیجانی (احساس تنهایی، احساس گناه، عصبانیت مانند تنفر و دلخوری)، نگرش به ازدواج (نگرش منفی، ترس مانند ترس از رابطه زناشویی غیر صمیمی، فرزندآوری و ترس از طلاق)، رفاه اقتصادی (شرایط اقتصادی نامساعد مانند وضعیت ضعیف مالی و عدم حمایت والدین، رفاه مالی)، روابط بین‌فردی (طردشدگی، انزواطلبی، مواجهه با رفتارهای اجتماعی منفی و استقلال‌طلبی) و پذیرش طلاق (قبول طلاق و ناتوانی در قبول طلاق) و هجده مضمون فرعی در خصوص سازگاری با ازدواج مجدد والد بود.

**شاهد مثال‌های مربوط به مضمون اصلی بهزیستی روانی:**

- برای من که با وجود ناپدریم شرایط بدتر شده؛ و بعضی وقتا به فرار کردن از خونه فکر می‌کنم (مصاحبه ۴).
  - شاید اقدام به خودکشی می‌کردم تا به خودشون بیان و ببینن با من چکار کردن (مصاحبه ۱۰).
  - مادرم که بعد طلاق خیلی اخلاقش بدتر شد زیاد ارتباطی باهاش نداشتم الانم که اینطوری شده که زیاد نمی‌بینمش اما خیلی رو اعصابم بود منم به جای بابام خسته شده بودم (مصاحبه ۳).
  - از اینکه کنار مادرم هستم خوشحال نیستم چون دلم آرامش می‌خواد و حس عاطفیم به مادرم بیشتر حالت ترحم داره (مصاحبه ۷).
  - از نظر من که فقط دعاها و اختلافات پدر مادرم تموم شده و مشکلشون بین خودشون بود و من رو زیاد وارد بحثا شون نمی‌کردن که من آسب نبینم. الان شرایط خونمون خیلی مثبت تر شده. چون هر دو شون آرامش دارن (مصاحبه ۱).
  - تلاشتو بکنی که این طلاق روی زندگی و روحیه و آیندت تأثیر منفی نزاره (مصاحبه ۷).
- شاهد مثال‌های مربوط به مضمون اصلی حمایت عاطفی:

- با خواهرم خوبم اونم مثل من قربانیه. به جز درد و دل با همدیگه کاری نمی‌تونیم انجام بدیم (مصاحبه ۲).
- قبل از طلاق هم زیاد ارتباط عاطفی از طرف پدرم نسبت به من قوی نبود به‌خصوص این اواخر (مصاحبه ۵).
- دو تا برادر دارم ازدواج کردن من تنها آخرین فرزند خانواده. اونا ارتباطشون با ما کم‌رنگ شد (مصاحبه ۴).
- از مادرم خبر ندارم (مصاحبه ۱۰).

**شاهد مثال‌های مربوط به مضمون اصلی تجارب هیجانی:**

- از اونا که خبر ندارم ولی شرایط ما که خوب نیست نه امکاناتی نه روحیه ای اونا هم که مارو به حال خودمون ول کردند (مصاحبه ۲)
- رابطم با خواهرم خوبه خیلی کوچیکه اونم مثل من فدای خودخواهی‌های پدرم و رفتارای مادرم شد (مصاحبه ۳)
- بچه‌های طلاق همه قربانی‌اند (مصاحبه ۲).
- از پدری که در جواب خیانت مادرم با زنای مختلف می‌گرده و داغون شدن منو میبینه و کاری نمیکنه متنفرم. اصلاً دلم نمیخواد راجع به اون حرف بزنم. حتماً حالش خوبه که رفته با یکی دیگه (مصاحبه ۱۰).

**شاهد مثال‌های مربوط به مضمون اصلی نگرش به ازدواج:**

- شاید اگر بعد از طلاق شرایط مالی و روحی خوبی داشتم نظرم راجع به طلاقم بد نبود (مصاحبه ۹).
- به این مسئله فکر نکردم اما از آینده می‌ترسم. نکنه شبیه پدرم بشم، نکنه به خاطر ترحم با همسرم زندگی کنم (مصاحبه ۷).

**شاهد مثال‌های مربوط به مضمون اصلی وضعیت اقتصادی:**

- از اینکه ببینم مادرم تلاش کنه، کار کنه و منم باید از الان به فکر درآمد باشم ناراحتم می‌کنه (مصاحبه ۵).
- از لحاظ مالی خوب یه پدر معتاد شیشه به تأمین مواد خودش فکر میکنه تا خواسته‌های بچه‌هاش من توی این شرایط و سن و موقعیت کمبود شرایط مالی هم به مشکلاتم اضافه شده (مصاحبه ۳).
- من پدرم و مادرم هر دوشون شاغلن، مادرم پزشکه و پدرم وکیل. از هر دو طرف هم حمایت مالی می‌شم و مشکل مالی ندارم (مصاحبه ۱).

**شاهد مثال‌های مربوط به مضمون اصلی روابط بین‌فردی:**

- خواهام از ترس طعنه‌های شوهراشون اصلاً ارتباطی با من ندارن (مصاحبه ۱۰).
- من از قبل هم از بچگی کلاً آدم گوشه‌گیری بودم زیاد اهل ارتباط نبودم الانم که خوب اطرافیان نسبت به طلاق دید خوبی ندارن. منم به خاطر فرار از کنایه‌ها زیاد ارتباطی ندارم (مصاحبه ۴).
- ما خودمون هم قربانی شدیم ولی متأسفانه اطرافیان درک نمیکنن (مصاحبه ۲)، نسبت به قبل طلاق همون آشفتگی‌ها و بحث‌ها رو داریم چون اطرافیان نمیزارن آرامش داشته باشیم. نگاه‌های سنگین و سوال و جواب‌های بی‌مورد اذیتمون می‌کنه، فقط رفتارها و کارهای پدرم دیگه نیست وگرنه بحث و آشوب هونز داریم (مصاحبه ۷).

**شاهد مثال‌های مربوط به مضمون اصلی مضمون فرعی استقلال طلبی:**

- نمی‌خوام بعد از جدا شدن پدر و مادرم هم بین اختلافات اونا باشم و اینکه پیش تو باشم یا پیش اون عذابم می‌ده. دیگه از دعوا خسته شدم دلم می‌خواد آرامش داشته باشم. من از بچگی تقریباً مستقل بزرگ شدم؛ و یاد گرفتم در عین علاقه به خانواده به آیندم هم فکر کنم که علاقه باعث وابستگی نشه (مصاحبه ۵).
- تلاش می‌کنم مستقل بشم، اگر مستقل بشم دیگه فکرمو از همه‌ی مشکلات سعی می‌کنم رها کنم (مصاحبه ۹).

**شاهد مثال‌های مربوط به مضمون اصلی پذیرش طلاق:**

- فعلاً نه چون کنار مادرم زندگی خوبی دارم و از نظر روحی طلاق روی روحیاتمون تأثیر خیلی بدی نداشته و مادرم واقعاً از طلاقش راضیه. اگر کنار پدرم بودم باز همین حالت بود چون با هردوشون رابطه خوبی (مصاحبه ۱).
- والدین اگر شرایط مالی خوبی برای بچه‌شون فراهم کنن و چاره‌ای جز طلاق نباشه نوجوان قدر شرایط مالی که داره رو میدونه و حداقل تحت فشارهای دیگه نیست و با این مسئله زودتر کنار میاد (مصاحبه ۴).
- به دوستانم که نگاه میکنم حسرت میخورم (مصاحبه ۲).

**جدول ۱. مضامین اصلی و زیرمضامین مربوط به سازگاری با ازدواج مجدد مادران**

ردیف	مضمون اصلی	مضمون فرعی ۱	مضمون فرعی ۲
۱	بهبزیستی روانی	افکار انحرافی	فرار از خانه، خودکشی
		آسیب روانی شرایط روانی مساعد	خشونت روانی، ناامیدی از آینده، درگیر شدن در مشکلات والدین ایجاد فضای آرامش‌بخش، امید به آینده
۲	حمایت عاطفی	روابط حمایتگر	والدین، خواهر و برادر
		خلأ عاطفی احساس تنهایی	کاهش رابطه، رها شدن، بی‌پناهی، رهاشدگی، فدا شدن،
۳	تجارب هیجانی	احساس گناه عصبانیت	نشخوار فکری، افکار خودکشی و وانمود کردن به بیماری تنفر و دلخوری
		نگرش منفی	باورهای منفی در مورد طلاق و بی‌اعتمادی

۴	نگرش به ازدواج	ترس	رابطه زناشویی غیرصمیمی، فرزندآوری و طلاق
۵	رفاه اقتصادی	شرایط اقتصادی نامساعد شرایط اقتصادی مساعد	وضعیت ضعیف مالی، عدم حمایت مالی والدین رفاه مالی و پردشدگی مالی
۶	روابط بین فردی	انزوای طلبی مواجه با رفتارهای اجتماعی منفی	طعنه زدن، ترحم، خجالت، درگیری شخصی، پرسشگری، به رخ کشیدن رفتارهای سرزنشگر و عدم درک
۷	پذیرش طلاق	استقلال طلبی قبول طلاق ناتوانی در قبول طلاق	تمایل و تلاش ارتباط خوب با والدین، ثبات اقتصادی و ثبات روحی مقایسه، سرزنش، خودخواهی والدین، مشکلات با ناپدری

#### بحث و نتیجه گیری:

هدف پژوهش حاضر برر سی تجربه زیسته نوجوانان در سازگاری با ازدواج مجدد مادر بود. این پژوهش به روش کیفی و با استفاده از رویکرد پدیدارشناختی انجام شد. نتایج بدست آمده، هفت مضمون اصلی و هجده مضمون فرعی بود. در ارتباط با مضمون بهزیستی روانی یافته‌های پژوهش نشان داد که نوجوانان پژوهش حاضر بهزیستی روانی (کد ۸) متفاوتی نسبت به یکدیگر تجربه کردند. در این مضمون اصلی، شرایط بهزیستی خود والد نیز بر این اثرگذار است به نحوی که در یک پژوهش براساس تجارب زیسته زنان مطلقه نتایج نشان داد پذیرش اجتماعی به عنوان مهم‌ترین دغدغه روانی-اجتماعی این زنان است که این مساله نشانگر پذیرش زن در جامعه مبتنی بر وضعیت تاهل وی است. یافته‌های این پژوهش در پنج طبقه شامل بی‌اعتبار شدن، نگرش اجتماعی، محرومیت، از خود بیگانگی و تعلیق قرار گرفت. همچنین نتایج زیر طبقات حمایت، مطلقگی، نابرابری اجتماعی، عدم خودکارآمدی؛ کژکاری‌های قانونی، تاثیر منفی بر روی سلامت، طرد، تهدید هویت جنسی، تهدید هویت اجتماعی، منزوی شدن و عدم پذیرش اجتماعی مهم‌ترین مسائل زنان بعد از طلاق عنوان شدند (۹). این گروه از والدین به دلیل دریافت‌های اجتماعی متفاوت و البته تبعیض‌آمیزی که دارند زمینه‌های مناسبی را برای زندگی فرزندان فراهم نکرده و همین امر شاید آنان را در فرایند تکانشی ازدواج مجدد قرار دهد و نسبت به مسائل فرزندان و دغدغه‌های آنها دچار غفلت شوند؛ همین غفلت و بی‌توجهی و گرایش به فرار از موارد فوق مانع از بسترسازی مناسب و افزایش سطح ناسازگاری فرزندان با تصمیم آنها به ازدواج خواهد شد. در زمینه‌ی تغییرات زندگی فرزندان پس از جدایی والدین نشان می‌دهد که بهزیستی روانی فرزندان با خانواده تک‌والدی عملاً سطوح پایین‌تری از رفاه اقتصادی را به دنبال دارد و همین امر می‌تواند یکی از تبیین‌کننده‌های قوی در جهت رفتارهای ناسازگارانه کودکان با خانواده جدید باشد. همچنین لانفورد<sup>۱</sup> (۱۰) نشان داد یکی از عمده‌ترین دلایل ناسازگاری فرزندان با خانواده جدید، پایین بودن سطح بهزیستی روانی در اعضا است.

<sup>۱</sup> - Lansford

همین‌طور یافته‌ها نشان داد نوجوانان انواعی از خلأ عاطفی همچون کاهش رابطه با خانواده و رها شدن از جانب آنان را تجربه کرده بودند که این خلأ عاطفی مانع سازگاری آنان با شرایط موجود شده بود. در این راستا پاپرنو<sup>۱</sup> (۱۱) بیان می‌کند داشتن خانواده‌ای با پدر و مادر اصلی، بهترین حالت زندگی برای کودکان است و خانواده تک والدی و خانواده‌هایی که پدر یا مادر خوانده دارند، حالت مناسبی نیست. در حقیقت مدارک بطور صریح بیان می‌کند که "خانواده سنتی (دو والد مزدوج رسمی)" نه فقط "تنها واحد با دوام جامعه" می‌باشد، بلکه بادوام‌ترین واحد نیز هست. مهم‌ترین شواهد تحقیقاتی در کشور سوئد نشان داد میزان انجام رفتارهای بسیار بد، در بین فرزندان خانواده‌های تک والدی بیشتر است. همچنین افزایش میزان بروز بیماری‌های روانی، خودکشی یا اقدام به خودکشی، آسیب‌رسانی و اعتیاد در بین کودکان خانواده‌های تک والدی بیشتر است. به نحوی که در تایید این نتیجه ساندفور و مک لاناها<sup>۲</sup> (۱۲) نشان دادند میزان بیکاری جوانی که در خانواده تک والدی رشد کردند، بیشتر از جوانی است که در خانواده دو والدی بزرگ شده‌اند. چرا که اصولاً ناپدری‌ها تمایل چندانی برای حمایت از فرزندان حاصل از ازدواج قبلی نداشته و این سطح منازعات درون خانوادگی را افزایش و سطح حمایت متقابل را کاهش خواهد داد.

از سوی دیگر احساس تنهایی شامل تجربه‌ی احساساتی مانند احساس بی‌پناهی، رها شدگی و فدا شدن است (کد ۵). در مضمون احساس گناه نوجوانان تا حدی تلاش خود برای ممانعت از طلاق والدین را ناکافی می‌دانستند و تا حدی خود را بابت این طلاق سرزنش می‌کردند (کد ۶). همچنین آن‌ها از والدین عصبانی بودند و این عصبانیت در دو شکل تنفر و دلخوری بروز پیدا کرده بود. به نحوی که مبانی علمی نشان داده است که پرخاشگری پسران در خانواده‌های بدون پدر و یا پدارن غیربیولوژیکی بیشتر است و علت آن ناتوانی مادر به عنوان سرپرست خانواده در پرورش حالات مردانه در پسران و عدم حمایت ناپدری‌ها در ارتباط‌گیری درست با فرزندان حاصل از ازدواج قبل است. امر کردن بیش از حد که توسط برخی از ناپدری‌ها صورت می‌گیرد در پسران موجب پرخاشگری می‌شود، بنظر می‌رسد پرخاشگری نتیجه غیرمستقیم ارتباط ناهمگون و ناسازگار پسر با پدر یا ناپدری می‌باشد. البته این امر به سطح معلومات و توانایی مادر و در مرحله پایین‌تر، کیفیت درآمد خانواده نیز مربوط می‌باشد (۱۳). همچنین رفتارهای والدین به طور مداوم برای کودکانی که در خانواده‌های ناتنی جدید زندگی می‌کنند مشکل‌ساز است، زیرا در این زمان فرزندان حاصل از ازدواج اول به عنوان یک منبع رقابتی است که در آن والدین بیشتر از این که به فرزند اختصاص دهند بیشتر به هم‌سر خود اختصاص می‌دهند (۱۴). کودکان تمایل داشتند که به گذشته بچسبند و مرزهایی در حدود خانواده مبدأ ایجاد می‌شد که برای ادامه زمان تنها با والدین خود (معمولاً مادران) تلاش می‌کردند که شامل ناپدری نباشد (۱۵). چرا که از نظر فارو<sup>۳</sup> (۱۶) کودکان انتظار ندارند والدین غیربیولوژیکی وظایف پرورشی و تنبیهی را انجام دهند، این در حالی است که والدین از همسران جدید خود این انتظار را دارند و همین امر مشکلات عدیده‌ای را در زمینه‌ی ارتباط با فرزندان ایجاد می‌کند و روابط بین فرزند و والدین غیربیولوژیکی را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند.

در این پژوهش نگرش نوجوانان به ازدواج منفی بود و تجربه طلاق والدین منجر به شکل‌گیری باورهای منفی در مورد طلاق (کد ۳) شده بود. همین‌طور یکی از نوجوانان اشاره کرد که به علت رفتارهای مادر خود در پروسه‌ی طلاق، نسبت به زن‌ها بی‌اعتماد شده است (کد ۹). همین‌طور تجربه منفی طلاق سبب شکل‌گیری انواعی از ترس در نوجوانان از جمله ترس از رابطه زناشویی غیرصمیمی، ترس از فرزندآوری و ترس از طلاق شده بود. برخی از نوجوانان نیز اشاره کردند که به علت رفاه مالی راحت‌تر با

<sup>۱</sup> - Papernow

<sup>۲</sup> - McLanahan and Sandefur

<sup>۳</sup> -Faroo

مسئله طلاق کنار آمدند و از جانب هر دو والد یا یکی از والدین از لحاظ مالی به‌خوبی تأمین می‌شوند (کد ۶). برخی نیز اشاره کردند که بعد از ازدواج والدین دچار مشکلات مالی بسیاری شدند و عواملی مثل وضعیت اقتصادی ضعیف والد سرپرست و همین‌طور عدم حمایت مالی والدین از نوجوان، شرایط بدی را تحمل می‌کنند و این شرایط بد سازگاری پس از طلاق آنان را نیز تحت تأثیر قرار داده است. از سوی دیگر به‌طور معمول، از مادرخوانده‌ها و ناپدری‌ها انتظار می‌رود که در نقش‌های جنسیتی مربوط به هم قرار بگیرند که اولی تربیت‌کننده و دومی تأمین‌کننده مالی باشد. در مطالعات جدیدتر بررسی رابطه کودکان با والدین غیربیولوژیک، استوارت<sup>۱</sup> (۱۷) دریافت که والدین ژنتیکی، یعنی پدران توقع دارند که ناپدری‌ها پشتیبانی مالی و حمایتی از فرزندان‌شان داشته باشند و مادران ترجیح می‌دهند که فرزندان‌شان با پدران بیولوژیکی خود در ارتباط مالی و عاطفی قرار بگیرند. بنابراین این توقعات متناقض نیز خود از دیگر مسائلی است که می‌تواند منجر به ایجاد تعارض و افزایش سطح ناسازگاری در بافت خانوادگی جدید شود.

در حوزه‌ی پذیرش طلاق نیز نوجوانانی که از لحاظ ارتباطی با والدین در شرایط خوبی بودند، از لحاظ مالی تأمین شده بودند (کد ۴) و در شرایط روانی مناسبی قرار داشتند (کد ۱)، توانسته بودند طلاق والدین را قبول کنند و در مضمون ناتوانی در طلاق به علت مقایسه زندگی و والدین خود با دیگران، سرزنش خودخواهی والدین و مشکلات با ناپدری در قبول طلاق ناتوان بودند (کد ۱). از سوی دیگر روابط بین‌فردی نوجوانان به علت طردشدگی از جانب اعضای خانواده، انزواطلبی، طعنه‌زدن، ترحم (کد ۷)، پرسشگری (کد ۱۰) و به‌رکشدن اطرافیان (کد ۹) و همین‌طور خجالت (کد ۵) و درگیری شخصی خود (کد ۱۰) و مواجهه با رفتارهای منفی اجتماعی (کد ۲ و ۸) به مشکل روبرو شده بود و نوجوانان از روابط بین‌فردی برای داشتن روابط سالم و بهبود شرایط روحی برخوردار نبودند و در نهایت میل و تلاش برای استقلال‌طلبی را در آنان ایجاد کرده بود. در واقع اگر فرزند با شرایط زندگی خانوادگی جدید سازگاری نداشته باشد، خطر کاهش علاقه و دل‌بستگی به زندگی افزایش خواهد یافت، و از این طریق دچار احساس تنهایی و بروز رفتارهای پرخطر مانند خودکشی افزایش خواهد یافت. بنابراین پذیرش فرایند طلاق و ارتباط موثر با والدین بیولوژیکی و غیربیولوژیکی از عوامل موثر سازگاری با زندگی جدید است (۱۸) دشواری دسترسی به گروه هدف به دلیل مشکلات و برچسب‌های اجتماعی و عدم همکاری نوجوانان در خصوص موضوع مورد بررسی، تجربه کم پژوهشگر در زمینه‌ی مصاحبه و لزوم رعایت پروتکل‌های بهداشتی و نگرانی محقق و اعضای گروه از دیگر محدودیت‌های اساسی در انجام این پژوهش بود. توجه به نیازهای روانی فرزندان طلاق و فرزندان که والدین‌شان را از دست داده‌اند، ارائه خدمات مشاوره در مراکز بهزیستی برای خانواده‌های دارای ازدواج مجدد، برگزاری دوره‌های آموزشی پیش از ازدواج برای والدین و فرزندان، همچنین بررسی سازگاری نوجوانان با ازدواج مجدد به روش کمی، بررسی تجربه زیسته اولیاء پس از ازدواج مجدد و بررسی تطبیقی نیازهای فرزندان و اولیاء در فرایند تصمیم به ازدواج مجدد، بررسی‌های کیفی در گروه‌ها بزرگ‌تر به سایر پژوهشگران پیشنهاد می‌گردد.

این پژوهش با هدف بررسی تجربه زیسته نوجوانان در سازگاری با ازدواج مجدد مادر صورت پذیرفت. نتایج تحلیل کیفی نشان داد، حاصل تجزیه و تحلیل ناشی از ۱۸۷ کد اولیه، هفت مضمون اصلی بهزیستی روانی، حمایت عاطفی، تجارب هیجانی، نگرش به ازدواج، رفاه اقتصادی، روابط بین‌فردی و پذیرش طلاق و هجده مضمون فرعی در خصوص سازگاری با ازدواج مجدد والد بود. لذا به نظر می‌رسد آگاهی از چالش‌های فرزندان بعنوان بازماندگان ازدواج قبلی برای ازدواج مجدد والد، مشکلات ناشی از این انتخاب را کاسته و راهبردهای درمانی مناسب از سوی متولیان و متخصصین امر بکار گرفته خواهد شد.

<sup>۱</sup> - Stewart



**تضاد منافع:**

هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد

**حمایت مالی:**

این مطالعه با حمایت مالی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز انجام شده است

**تشکر و قدردانی:**

مقاله حاضر برگرفته از پایان نامه دکتری در دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی اهواز است و ضمن تشکر از عوامل این دانشگاه از کلیه ی نوجوانان و خانواده‌های شرکت‌کننده در پژوهش قدردانی به عمل می‌آید.

**References:**

1. Hu Y. Marital disruption, remarriage and child well-being in China. *Journal of Family Issues*, 2020; 41(7): 978-1009.
2. Yeung W-J, Park H. Growing up in one-parent families in Asia. *Marriage and Family Review*, 2016; 52(1-2): 1-14.
3. Becker O-A, Salzburger V, Lois N, Nauck B. What narrows the step gap? Closeness between parents and adult (step)children in Germany. *Journal of Marriage and Family*, 2013; 75(5): 1130-1148.
4. Sun Y, Li Y. Effects of family structure type and stability on children's academic performance trajectories. *Journal of Marriage and Family*, 2011; 73(3): 541-556.
5. Fomby P, Cherlin, A-J. Family instability and child well-being. *American Sociological Review*, 2007;(72): 181-204.
6. Mohammadi R, Mohammadi Z. Challenges for Remarriage of Women with Children: A Qualitative Study. *Women in Development & Politics*, 2019; 17(1): 97-119. [In Persian].
7. Hiyoshi A, Fall K, Netuveli G, Montgomery S. Remarriage after divorce and depression risk. *Social Science & Medicine*, 2015; 141: 109-114.
8. Sadeghi Fasaee S, Ishari M. Remarriage and its challenges among divorced men and women in Tehran. *The First National Congress of Family Psychology A Step in Drawing the Optimal Family Pattern*; 2014. [In Persian].
9. Zaree F, Solhi M, Taghdisi M H, Kamali M, Shojaezadeh D, Nejat S et al . Post-divorce life experience in divorcee women: A qualitative study. *RJMS*. 2014; 21 (124):13-26. [In Persian].
10. Lansford J-E. Parental divorce and children's adjustment. *Perspectives on psychological science*, 2009; 4(2): 140-152.
11. Papernow P-L. The stepfamily cycle: An experiential model of stepfamily development. *Family Relations*, 2008: 355-363.
12. McLanahan S, Sandefur G. *Growing Up with a Single Parent. What Hurts, What Helps*: ERIC; 1994.

13. Thomson E, Hanson T-L, Mc Lanahan S-S. Family structure and child well-being: Economic resources vs. parental behaviors. *Social Forces*, 2010; 73(1): 221-242.
14. Thomson E, Mc Lanahan S-S. Reflections on “Family structure and child well-being: Economic resources vs. parental socialization.” *Social Forces*, 2012; 91(1): 45–53.
15. Pylyser C, Buysse A, Loeys T. Stepfamilies doing family: A meta-ethnography. *Family Process*, 2018; 57(2): 496–509.
16. Faroo F. Remarriage in the Malay Community: An exploration of perceptions, expectations and adjustments to stepfamily living. PPIS, Singapore Muslim Women’s Association; 2012.
17. Stewart S-D. Children with nonresident parents: Living arrangements, visitation, and child support. *Journal of Marriage and Family*, 2010; 72(5): 1078–1091.
18. Houghton S, Hattie J, Carroll A, Wood L, Baffour B. It hurts to be lonely! Loneliness and positive mental wellbeing in Australian rural and urban adolescents. *Journal of Psychologists and Counsellors in Schools*, 2016; 26(1): 52–67.